هوالعلیم

ادلّۀ بساطت احرام (3)

سلسله دروس خارج فقه – بساطت یا ترکب احرام - جلسه ۱۲۵

استاد
آیت‌الله حاج سید محمدمحسن حسینی طهرانی
قدّس الله سرّه

أعوذ بالله من الشيطان الرّجيم
بسم الله الرحمن الرَّحيم

در جلسات گذشته صحبت راجع به بساطت یا ترکّب در احرام بود و عرض کردیم که مسئلهٔ احرام، مسئله‌ای بسیط است و این‌طور نیست که مرکب از اجزاء مختلفه باشد؛ مانند صلاة که دارای اجزاء و افعال مختلف مِن الأعمال و الأذکار و الأفعال است ولکن نیّت و احرام در صلاة، مرکب نیست.

تعریفات مختلف فقهاء از احرام

مرحوم شیخ در تهذیب و همین‌طور در مبسوط،[1] احرام را عبارت از نیّت می‌دانند؛ نیّت برای ورود در اعمال و افعال خاصه. ایشان تلبیه، لُبس ثوب، میقات و امثال‌ذلک را جزء احرام ذکر نکرده‌اند بلکه همان نفس نیّت را در اینجا آورده‌اند. همان‌طوری که گفتیم فقهاء در این زمینه مسائل مختلف دارند.

مرحوم علامه قائل به ترکّب در احرام است که عبارت است از نیّت و همین‌طور لبس ثوبین و تلبیه ـ اشعار و تقلید و تجلیل هم می‌تواند به‌عنوان تلبیه باشد ـ و نفس وجودِ در میقات.[2]

بعضی دیگر مثل مرحوم شهید، احرام را عبارت از توطین نفس در التزام به منافیات احرام و اتیان به جزئیات مدوّنهٔ در عمره یا حج از طرف شارع می‌دانند.[3]

---

[1] المبسوط، ج ۱، ص ۳۰۷:
«و شروط التمتع خمسة بلا خلاف، و السادس فيه خلاف ... و السادس النية و فيها خلاف فعندنا أنها شرط فی التمتع، و الأفضل أن يكون مقارنة للإحرام فإن فاتت جاز تجديدها إلى وقت التحلل ... .»

[2] مختلف الشيعة، ج ۴، ص ۴۳:
«... فإنّ الحرامَ ماهيةٌ مركبةٌ مِن النيةِ و التلبيةِ و لبسِ الثوبين ... .»

[3] غاية المراد، ج ۱، ص ۳۸۹:
«أنّ الإحرام هو توطين النفس على ترك المنهيات المعهودة إلى أن يأتی بالمناسك. و التلبية هی الرابطة لذلك التوطين نسبتها إليه كنسبة التحريمة إلى الصلاة.
و الأفعال هی المزيلة لذلك الربط، و يتحقّق زواله بالكلية بآخرها أعنی التقصير.»

اشکال به تعریف مرحوم شیخ از احرام

بعضی از بزرگان و اعاظم، در این زمینه بر مرحوم شیخ و شهید اشکال وارد کرده‌اند. نسبت به نظر مرحوم شیخ که احرام عبارت از نیّت است، گفته‌اند که نیّت یک فعل اختیاری است، درحالی‌که احرام عبارت از یک عمل شرعی است و به فعل اختیاری، وجوب تعلق نمی‌گیرد،[1] ما که نیّت بر نیّت نداریم بلکه این عمل شرع باید با نیّت باشد و بدون نیّت از ناحیهٔ شرع ممضا نیست.

مثلاً شما وقتی که می‌خواهید نماز بخوانید ـ نماز یك عمل شرعی و توقیفی است ـ نیاز به نیّت دارید ولی به نیّت که دیگر نیّت تعلق نمی‌گیرد، حالا اگر شما احرام را نیّت بدانید، از آن‌طرف عمل هم که بدون نیّت مقبول نیست؛ اگر شما عملی را بدون نیّت انجام دهید، مقبول نیست بلکه باید همراه با نیّت باشد، اگر اجزاء صلاتیه بدون نیّت صلاة باشد، مقبول نیست؛ اگر اجزاء حج بدون نیّت ورودش مِن قِبَل اللّه و تکلیف باشد، مقبول نیست. پس اگر ما نیّت را احرام بدانیم، باید به خود نیّت هم نیّت تعلق بگیرد. تعلق نیّت به نیّت معنا ندارد! پس به‌طورکلی نیّت از دایرهٔ تکلیف شرع خارج است و مسئله‌ای جدا است که خود عبد باید در مقام اطاعت این را قربة إلی اللّه انجام دهد؛ باید به نیّت ورود انجام دهد، نه به نیّت ورزش یا گردش یا به‌دست آوردن اطلاعات و من‌باب‌مثال بگوید: «حالا ببینیم در عرفات چه خبر است! ببینیم سنگ زدن و رمی جمار چه خبر است! ببینیم در مکه چه خبر است و چطوری است!»

من جلوی حجر اسماعیل نشسته بودم، دو نفر با همدیگر صحبت می‌کردند و خیلی باحال بودند! یکی از آن دو نفر گفت: «آخر این چیست که آدم باید هفت دور به دورش بگردد؟!» آن یکی گفت: «این قدمت دارد! قدمتش را نگاه کن!» من گفتم: «کوه ابوقبیس که قدمتش از این بیشتر است! برو دور این کوه بگرد و یا قدمت کوه‌های مکه از این بیشتر می‌باشد!»

این هم بالأخره یک نحو است که می‌گوید: «قدمتش را ببین! قدمت دارد!» حالا چون قدمت دارد باید دورش بگردی؟! اتفاقاً هر چیزی که قدمت دارد که نباید دورش گشت! بعضی چیزها جدیدش خوب است که آدم دورش بگردد! نه اینکه حالا قدمت پیدا کند، نه آقا! دورش گشتن که هیچ، ایستادن جلویش هم [ایراد] دارد!

خلاصه اینکه قدمت داشته باشد و امثال‌ذلک خیلی مهم نیست و دردی را دوا نمی‌کند، چیزهای دیگر است که باید به‌کار آید! خلاصه مسئله این‌طور است، تفکرات مردم این‌طور است. حالا یک نفر هم به‌خاطر

---

[1] مصباح الهدیٰ، ج ۱۲، ص ۴۵۷.

قدمت کعبه دورش می‌گردد! این هم حج مردم است!

من زیر ناودان طلا ایستاده بودم، افراد آمده‌اند [طواف] می‌کنند، شخص گوشی‌اش را برداشته بود و می‌گفت: «حتماً امروز برو و به طرف بگو که آن چکی که فلان است را وصولش کند!» اتفاقاً اصفهانی هم بود! گفتم: «آقاجان! اینجا جای این حرف‌ها است؟!» گفت: «بله! همین‌جا جای این حرف‌ها است!»

این هم حجی که می‌گویند: «برو این چک را وصول کن که یک‌وقت نپرد! یک‌دفعه صد هزار تومان از جیب می‌رود! بیخود نیست! آدم باید حواسش جمع باشِد!» بعد آن‌وقت ما ادعای معرفت و چیزهای دیگر می‌کنیم.

لزوم نیّت در اعمال و بی‌فایده بودن عمل بدون نیت

علیٰ‌کلٍّ‌حال اگر انسان عملی را بدون نیّت انجام دهد، فایده‌ای ندارد و مفید نیست. چند نفری به غار حرا رفته بودند و برگشته بودند، ما هم نشسته بودیم، یکی از اینها پزشک بود، البته مقداری سنّش هم زیادتر بود، او هم اهل همین قدمتی‌ها و امثال‌ذلک بود! بعد سؤال کردم که غار حرا چطور بود؟! گفت: «ورزش خوبی بود!» من هم گفتم: «در ضمن یک تست قلبی هم بود!» تستی بود! بله! ورزش خوبی بود!

اعمالی را که انسان انجام می‌دهد، باید از روی قصد و نیّت باشد و نیّت به خود نیّت تعلق نمی‌گیرد؛ این اشکالی است که بر این قضیه وارد شده است.

اشکال به تعریف مرحوم شهید اول از احرام

بر همین اساس به کلام مرحوم شهید اول هم اشکال وارد شده است. ایشان فرمودند که احرام عبارت از توطین نفس بر التزام به انجام واجبات و ترک منافیات است، این توطین را هم به معنای نیّت گرفته‌اند و همین اشکال هم نسبت به این مسئله وارد می‌شود چون خود نیّت یک فعل توقیفی مِن قِبَل الشارع نیست بلکه یک امر اختیاری است که بر واجباتِ منزَّل مِن الشارع انجام می‌گیرد؛ لذا توطین هم نمی‌تواند در اینجا بدون اشکال باشد. این مطلبی است که بعضی از اعاظم راجع به این مسئله فرموده‌اند.[1]

اما اشکالی که بر این مطلب وارد می‌شود، صرف‌نظر از اینکه مسئله به چه صورت است، این است که منظور شما از نیّت بر عملی که از ناحیهٔ شرع است، چیست؟!

---

[1] مصباح الهدیٰ، ج ۱۲، ص ۴۵۷.

ذومراتب بودن نیّت

ما نیّت را دارای مراتب مختلف می‌دانیم. نیّت عبارت است از عزمِ نفس و مکلّف بر اتیان بما أنزل اللّه و ترك بما حرّمه اللّه که به این عزم نیّت می‌گویند. البته این نیّت از ناحیهٔ شرع بر ما الزام نشده است بلکه عملی است که خود عقل در مقابل اتیان و التزام بما أمره المولیٰ باید آن را انجام دهد والاّ اگر عبد بخواهد سرخود عملی را انجام دهد که موافق با منویّ مولا است، مولا آن را قبول نمی‌کند یا اینکه اگر بخواهد عملی را به درخواست غیر مولا انجام دهد که موافق با منوی مولا است، مولا آن را نمی‌پذیرد. مولا فعل و عملی را از عبد می‌پذیرد که بر اساس امر او و نهی او انجام گرفته و ترك شده باشد، نه به‌خاطر مسئلهٔ دیگر.

روی این جهت، اشکالی که عده‌ای از مقرّرین بر این مسئله وارد کرده‌اند که نیّت منافات دارد به اینکه تکلیف مِن قِبَل الشارع باشد، از این نقطه‌نظر صحیح است که انسان باید نیّتش این باشد که این عملی را که انجام می‌دهد مِن قِبَل الشارع است؛ شما وقتی که می‌خواهید نماز بخوانید، در موقع تکبیرة الإحرام چه نیّتی می‌کنید؟! نیّت شما این است که این عمل از قِبَل الشارع است و به‌خاطر همین نیّت است که شما موقع ظهر تجدید وضو می‌کنید اگر نیّت صلاتیه نداشته باشید که وضو نمی‌گیرید و سجاده نمی‌اندازید. این تجدید وضو، سجاده انداختن، عطر زدن، استقبال قبله و بلند شدن و ایستادن، همه بر اساس نیّت انجام می‌گیرد؛ این نیّت مِن قِبَل الشارع نیست بلکه نیّتی است که به‌طورکلی از شخص مکلّف در هر عمل عبادی متمشّی می‌شود؛ چه در برابر صلاة باشد یا صوم باشد مثلاً شما در شب ماه رمضان که می‌خواهید بخوابید نیّت دارید که فردا روزه بگیرید آیا این نیّت جزء صوم است؟! یعنی آیا این نیّت شما را از همان موقعِ شب، داخل در صوم می‌کند؟! نه! داخل نمی‌کند. وقتی که شما موقع سحر بیدار می‌شوید این‌طور نیست که صائم باشید بلکه می‌توانید سحری بخورید درحالی‌که اگر نیّت بر صوم داشته باشید، دیگر وارد در صوم می‌شوید.

پس ما نیّات مختلف داریم، ایشان در اینجا آن نیّت بر عمل را که عبد باید در مقام عبودیت به‌عنوان أنّه عبدٌ و مکلّفٌ مِن قِبَل المولیٰ اقدام به این عمل کند را با نیّت و عزم بر فعل اشتباه و خلط کرده است. نیّت مختلف است، نیتی که شما موقع ظهر می‌خواهید تجدید وضو کنید، یك نیّت است، بعد که اذان می‌گویید، در استمرارِ همان نیّت انجام می‌شود، بعد که اقامه می‌گویید، می‌بینید که این نیّت تشدید شد؛ یعنی دیگر شروع کرده‌اید و وارد شده‌اید، دیگر کارهایتان را کنار گذاشته‌اید، دیگر گوشی‌تان را روی میز گذاشته‌اید، این‌قدر در گوشتان صدا نمی‌کند و برای اینکه بچهٔ خوبی باشید، آن را هم خاموش کرده‌اید یا روی بی‌صدا گذاشته‌اید که یك وقت از دست نرود! زیرا اگر خاموش کنیم، از دست می‌رود! ولی روی بی‌صدا از دست نمی‌رود! من این‌طوری خیال

می‌کنم یا اشتباه می‌کنم؟! از دست نرود! یك وقت یکی زنگ می‌زند، خدا نکند که از دست برود. حالا خدا را همیشه می‌شود پیدا کرد، با مردم باید چه کرد؟! این را باید داشت! مثل آن یارو که گوشی را زیر ناودان طلا برده بود، می‌گفت که این چك از دست نرود!

پس این نیّت دائماً شدید می‌شود و خودتان هم احساس می‌کنید که از آن قصد اوّلی، دائماً قدم به قدم جلو می‌روید تا وقتی که به تکبیرات افتتاحیهٔ صلاتیه می‌رسید، به آنجا که رسیدید، دیگر مسئله تمام است، دیگر عزم بر مراجعت و انصراف ندارید، دیگر احتمال انصراف نمی‌دهید. احتمال، یعنی احتمال قلبی ندارد اما احتمال وقوع خارجی یک مسئله دیگر است، احتمال برای انصراف ندارید و شروع می‌کنید به گفتن تکبیرات افتتاحیه، قبلاً عرض کردم که در تکبیرات افتتاحیه، نیّت در صلاة می‌آید ولکن برای تکبیرة الإحرام باید نیّت خاص همان تکبیرة الإحرام را کرد ولی نیّت در صلاة می‌آید. بعضی‌ها تکبیرات افتتاحیه را به‌عنوان مقدمات می‌شمارند، به‌عنوان جزء صلاة نمی‌شمارند و این غلط است.

مضمون و مفاد روایات دالّ بر این است؛ کسی که مشغول به تکبیرات سبعهٔ افتتاحیه می‌شود، می‌تواند همان اولین تکبیر را جزء نماز به‌حساب آورد. اولی را تکبیرة الإحرام قرار دهد و شش تکبیر بعد را بگوید یا سومی یا چهارمی یا آخری را قرار دهد که معمولاً آخری را قرار می‌دهند و به آن اذکار «لبّیک و سَعدَیک و الخیرُ فی یدَیکَ و الشَّرُّ لیس إلیک ... .»[1] می‌پردازند که بعد وارد برای بقیهٔ چیزها می‌شوند.

---

[1] الکافی، کتابُ الصّلاةِ، بابُ اِفتتاح الصّلاة و الحدِّ فی التّکبیر و ما یقالُ عند ذلک، ص ۳۱۰، ح ۷:
«عن الحلبی عن أبی‌عبدالله علیه السلام قال: "إذا اِفتَتَحتَ الصّلاةَ فَارْفَعْ کَفّیکَ ثُمّ اُبسُطهُما بَسطاً ثُمّ کَبِّر ثَلاثَ تکبیراتٍ ثُمّ قُل: اللهمّ أنت المَلِک الحَقُّ لا إله إلاّ أنتْ سُبحانک إنّی ظلمتُ نفسی فاغْفِر لی ذنبی إنّهُ لا یغفِرُ الذُّنُوبَ إلاّ أنتْ. ثُمّ تُکبِّرُ تکبیرتین، ثُمّ قُل: لبّیک و سَعدَیک و الخیرُ فی یدَیکَ و الشَّرُّ لیس إلیک و المَهدی مَن هَدیتَ لا مَلجأ مِنکَ إلاّ إلیکَ سُبحانَک و حَنانَیکَ تَبارکتَ و تَعالیتَ سُبحانکَ رَبَّ البَیتِ. ثُمّ تُکبِّرُ تکبیرتین، ثُمّ تقُولُ: ﴿وَجَّهۡتُ وَجۡهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضَ﴾ عالِمِ الغیبِ و الشّهادةِ ﴿حَنِيفٗا﴾ مُسلِماً ﴿وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلۡمُشۡرِكِينَ﴾ ﴿إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحۡيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ * لَا شَرِيكَ لَهُۥ وَبِذَٰلِكَ أُمِرۡتُ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلۡمُسۡلِمِينَ﴾ ثُمّ تَعوَّذْ مِن الشّیطانِ الرّجیمِ ثُمّ اِقرأ فاتِحَةَ الکتاب".»

ترجمه: «حلبی گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: "چون نماز را شروع کردی، دستان خود را بالا ببر، سپس کف دستان خود را به‌طور کامل باز کن و سه بار تکبیر بگو و بعد این دعا را بخوان: اللهمّ أنت الملک الحقّ لا إله إلاّ أنت سبحانک إنّی ظلمت نفسی، فاغفر لی ذنبی إنّه لا یغفر الذّنوب إلاّ أنت.

آن‌گاه دو تکبیر بگو، سپس بخوان: لبّیک و سعدیک و الخیر فی یدیک و الشّرّ لیس إلیک و المهدیّ من

این نیّتی که شما الآن برای تکبیرات افتتاحیه می‌کنید، نیّت نماز است ولی از این نیّت قوی‌تر، آن نیّتی است که با تکبیرة الإحرام است و شما به‌واسطهٔ آن، دیگر نمی‌توانید عمل منافی با صلاة را انجام دهید؛ لذا وقتی که هنوز تکبیرة الإحرام را نگفته‌اید، شرعاً می‌توانید انصراف پیدا کنید و عمل منافی انجام دهید و دوباره برای نماز برگردید و دوباره اقامه بگویید چون عمل منافی انجام شده است باید اقامه و این مسائل دوباره انجام شود.

تلمیذ: مقدمهٔ صلاة که نشد، جزء صلاة هم که نشد، پس چه حکمی دارد؟!

استاد: جزء صلاة است.

تلمیذ: صلاة لازمه‌اش ...

استاد: نه! نه! جزء صلاة است ولی جزء صلاة به‌عنوان نفل است و به‌عنوان انجاز نیست.

تلمیذ: هنوز وارد صلاة نشده است.

استاد: خیر! از وقتی که تکبیر صلاتیه می‌گوید، جزء صلاة است اما جزء نفلیات نماز است که هنوز به آن مرتبهٔ وجوب نرسیده است.

تلمیذ: تکبیر اول، بدون قصد نیّت نماز ... .

استاد: بله، جزء صلاة است! قصد ورود را دارد! منظورم این است که افراد اشتباه می‌کنند که قصد ورود ندارند؛ کسی که اولین تکبیر افتتاحیه را می‌گوید، باید قصدش این باشد که وارد در نماز است ولی شارع به او اجازهٔ انصراف را داده است. همان‌طور که در موقع نماز درصورتی‌که آن را تبدیل به نفل کنید، شارع اجازهٔ انصراف می‌دهد یا عذری پیش می‌آید و نمازتان را می‌شکنید یا جماعت را به فرادیٰ تبدیل می‌کنید یا احساس اضطرار می‌کنید و نماز را می‌شکنید؛ من‌باب‌مثال خطری متوجه بچه است، می‌خواهید بچه را بگیرید، لذا نماز را رها می‌کنید، در اینجا هم این تکبیرات جزء نماز است ولکن شارع اجازهٔ انصراف تا تکبیرة الإحرام را داده است. اشتباه است که الآن مردم این را به‌عنوان مقدمات می‌آورند و خیال می‌کنند مثل اقامه یا اذان است، این‌طور نیست بلکه تکبیرات افتتاحیه جزء صلاة است و باید در آن، نیّت صلاة کرد و نباید قصد برگشت از آن را داشت. حالا اگر شخص به علتی، اضطرار پیدا کرد ـ بی‌جهت هم نباید نماز را بشکند ـ شارع این اجازه را داده

هدیت لا ملجأ منک إلاّ إلیک سبحانک و حنانیک تبارکت و تعالیت سبحانک ربّ البیت.

سپس دو بار تکبیر بگو، آن‌گاه بگو: وجّهت وجهی للّذی فطر السّماوات و الأرض عالم الغیب و الشّهادة حنیفا مسلما و ما أنا من المشرکین إنّ صلاتی و نسکی و محیای و مماتی للّه ربّ العالمین لا شریک له و بذلک أمرت و أنا من المسلمین.

سپس از شیطان رانده‌شده پناه ببر و سورهٔ فاتحه را بخوان".»

است که ـ تا تکبیرة الإحرام ـ برای او انصراف پیدا شود.

حالا که به تکبیرةالإحرام رسیده‌ایم، اینجا دیگر مرتبهٔ عزم و جزم به مرتبهٔ فعلیت می‌رسد. دیگر در اینجا نمی‌شود عمل منافی انجام داد. حالا منظور مرحوم شیخ یا مرحوم شهید و امثالهم که قائل به بساطت در احرام هستند و احرام را عبارت از نیّت می‌دانند، کدام یك از این مراتب نیّت است؟! آیا نیّت بر انجام است؛ مثل اینکه شما تجدید وضو می‌کنید؟! معلوم است که این جزء احرام نیست؛ همان‌طوری که این جزء صلاة نیست. یا اینکه منظورشان همان نیّت مباشر با تکبیرةالإحرام است. شما در نیّت مباشر با تکبیرةالإحرام چه می‌فرمایید؟! آیا آن نیّت مباشر با تکبیرةالإحرام جزء صلاة است یا نیست؟! قطعاً جزء صلاة است، اگر جزء صلاة نباشد، آن صلاة، به‌عنوان مرضی و به‌عنوان مکلّف مِن عند اللّه، اتیان نمی‌شود. شما که نیّت بر صلاة می‌کنید، یعنی تکبیرةالإحرام می‌بندید، احرام برای نماز می‌بندید، آن نیّت به‌عنوان ورود ـ من وارد شدم ـ جزء صلاة است چون اگر نباشد نماز باطل است؛ شما هنوز وارد نشده‌اید. قبل از نیّت که نمازی نبوده است؛ بعد از نیّت هم که نماز منعقد شد؛ پس نیّت این وسط چه بود؟ آیا می‌شود که عبد و مکلف، عمل و فعلی را انجام دهد که آن عملش، عمل مکلفٌ‌به و مأمورٌ‌به نباشد ولکن بعدش آن مکلفٌ‌به و مأمورٌ‌به در عالم خارج حاصل شود؟! نمی‌شود. اگر صلاتی است که مِن قِبَل اللّه است، آن نیّت صلاة هم مِن قِبَل اللّه است؛ لذا شارع می‌گوید و تصریح می‌کند که باید ملتزم به ورود به صلاة بشوید؛ یعنی منِ شارع و منِ مکلِّف می‌گویم که باید نیّت ورود کنید و تکبیرةالإحرام را بگویید. تکبیرةالإحرام را بگویید یعنی باید نیّت ورود در نماز کنید، پس خود شارع می‌گوید که نیّت کن. نمی‌گوید که همین‌طور تکبیرةالإحرام را بگو تا صدایت خوب شود مثل اینکه در حمام می‌خوانی یا اینکه تکبیرةالإحرام بگو تا دست‌هایت بالا برود و ورزش کنی! بلکه می‌گوید که آن تکبیرة الإحرامی را که تو را وارد در نماز می‌کند، بگو؛ یعنی نیّت کن، نیّت ورود در صلاة همراه با بلند کردن دست. این نیّت می‌شود نیّت جزء صلاتیه.

منظور شیخ در تهذیب و مبسوط و همین‌طور مرحوم شهید این نیّت است. مرحوم شهید که می‌فرماید: توطینُ النفسِ علیٰ ارتکابِ واجباتٍ فی الأعمالِ و العمرةِ، یا مثلاً ترك منافیات و محرمات؛ این «توطین نفس» یعنی نیّت. توطین نفس یعنی آماده کردن، إنجاز و فعلیت دادن به نفس؛ نفسی را که بین انجام واجبات و ترك محرمات مختار است، از مرتبهٔ اختیار بین الطرفین، به یك مرتبه انداختن؛ این می‌شود توطین نفس؛ شما نفسی را که الآن بین عدم و وجود، معلّق یا مختار است، به مرتبهٔ وجود بیندازید، این می‌شود توطین نفس بر انجام فعل مولا؛ یا

او را به مرتبهٔ عدم بیندازید که انصراف نفس است، هر دوی اینها نیّت لازم دارند. نیّت بر انصراف موجب می‌شود که اصلاً شما به‌طورکلی از وادی احرام و امثال‌ذلك بیرون بیایید. نیّت بر نفس انجام واجب، موجب می‌شود که شما نسبت به آن، وارد شوید، وقتی که وارد شدید، دیگر نمی‌توانید، برگردید؛ این می‌شود همان فعل مِن قِبَل اللّه. حالا کجای این، نیّت بر نیّت است؟! این نیّت، نیّت می‌خواهد. شما که شب ماه رمضان نیّت می‌کنید که فردا روزه بگیرید، معنایش این نیست که از همان موقعی که نیّت کردید ـ همان موقع در شب که می‌خواهید بخوابید ـ وارد صوم شده‌اید، کسی در شب وارد صوم نمی‌شود! ما صوم صَمت و وصال نداریم، یك صوم بیشتر نداریم،[1] نیّت می‌کنید که فردا از اول فجر به نیّت امساك از محرّمات و منافیات بگذرانید، اینجا می‌بینید که نیّت بر نیّت متمشّی شده است.

شما وقتی که مؤذن اذان ظهر می‌گوید، برای تجدید وضو نیّت می‌کنید، وضو می‌گیرید، سجاده می‌اندازید و به قصد صلاة، خودتان را آماده می‌کنید. معنای این نیّتی که الآن کرده‌اید، این است که نیّت تکبیرة الإحرام را انجاز کنید، این چه اشکالی دارد؟! نیّت بر نیّت چه اشکالی دارد؟!

انواع نیّت از نقطه‌نظر نوع و حقیقت نوعیه

اشکال ندارد! چون نیّت در اینجا دو مفهوم دارد. نیّت از نقطه‌نظر نوع و حقیقت نوعیه، در دو معنا و دو مصداق است: نیّت اول، نیّت التزام بما أمر به اللّه؛ نیّت دوم، نیّت فعلیه، شخصیه و جزئیة است.

تلمیذ: چطور؟

استاد: شما وقتی که برای صلاة نیّت می‌کنید، آیا در نیّت شما قصر و اتمام هم خوابیده است؟! هنگام ظهر وقتی که برای تجدید وضو می‌روید، آیا در نیّت شما جهر و اخفات هم خوابیده یا نخوابیده است؟! فقط نیّت برای صلاة است؛ مؤذن اذان گفت و وقت نماز است، وقت زوال است. نیّت جهر و اخفات الآن نیست؛ موقع تکبیرة الإحرام می‌آید. قصر و اتمام، موقع تکبیرة الإحرام می‌آید. اینها در موقع وضو گرفتن، سجاده انداختن و تهیهٔ مقدمات نیستند. همهٔ اینها در آن نیّت کلی قرار می‌گیرند. این نیت، نیّت بر نیّت می‌شود که ایراد ندارد. آن نیّتی که ورود در نماز است، در آن نیّت، قصر و اتمام قرار گرفته و گنجانده شده است؛ در آن

---

[1] الکافی، ج ۴، کتاب الصِّیام، باب صوم الوِصال و صوم الدّهر، ص ۹۵، ح ۱:
«حَسّانَ بنِ مُختار قال: قُلتُ لِأبی‌عبدِالله علیه السلام ما الوِصالُ فی الصِّیامِ قالَ: فقال: "إنّ رسُولَ الله صلّی الله علیهِ و آلِهِ قالَ: لا وِصالَ فِی صِیامٍ و لا صمتَ یومٍ إلی اللّیلِ و لا عِتقَ قبل مِلک".»

نیّت، جهر و اخفات، فرادیٰ و جماعت و استقامت یا استلقاء[1] مریض و غیر مریض گنجانده شده است، تشخصّ همهٔ اینها یعنی اینکه نماز قصر یا اتمام باشد یا فرض کنید که جهر باشد و امثال‌ذلک، در همان نیّت مباشر است.

تلمیذ: پس این نیّت که مرکب است.

استاد: نه، خودِ نیّت. نیّت، نیّت شخصی است. معنا ندارد که نیّت مرکب باشد. نیّت عبارت از فعل واحد است که به نفس تعلق می‌گیرد و هرچه که به نفس تعلق بگیرد، مجرّد است؛ جزء مجرّدات است؛ مجرّدات هم مرکب نیستند. نیّت عبارت است از: أمرٌ إرادی واحدٌ متعلِّقٌ بالنفس و متحدٌ بالنفس، مجردٌ که مراد از اراده، ممکن است مختلف باشد. شما یك‌وقت اراده می‌کنید که این را بردارید، یك‌وقت اراده می‌کنید که آن را بردارید، یك‌وقت هم اراده می‌کنید که این و آن را بردارید؛ وقتی اراده می‌کنید که این را بردارید، با وقتی که اراده می‌کنید همه را بردارید، نفسِ اراده، ارادهٔ واحد است اما متعلَّق اراده مختلف است. در واقع اراده مختلف نیست مگر اینکه دو اراده تعلق بگیرد؛ یعنی ابتدا با یك اراده، این را بردارید، بعد با ارادهٔ دیگر، آن را بردارید. شما یك وقت اراده می‌کنید که یك انگشتتان را بالا ببرید، یك وقت هم اراده می‌کنید که پنج انگشتان را بالا ببرید. آیا در بالا بردن پنج انگشت، پنج‌تا اراده کردید؟! خیر! یك اراده کرده‌اید اما متعلَّقش پنج‌تا بود. حالا در اینجا، آن نیتّی که می‌کنیم و مرحوم شیخ، شهید و امثالهم آن را به‌عنوان احرام آورده‌اند، همان نیّت خارجیه است که مباشر و ملازم با اولین لحظهٔ ورود در احرام است. چه اشکالی دارد که جزئی از اعمال حج و جزء تکبیرةالإحرام باشد؟! اشکالی ندارد.

اما در خصوص نیّتی که شارع برای احرام قرار داده است، تأخّر تلبیه را هم خود شارع قرار داده است؛ ما چه کنیم که شارع گفته است که شما می‌توانید تلبیه را متأخّر کنید؟! البته در مورد اشعار و تقلید این‌طور نیست چون خود إشعار و تقلید تلبیه است. شارع گفته است که می‌توانید تلبیه را إلی البیداء متأخّر کنید و هم‌چنین می‌توانید تا بیداء عمل منافی انجام دهید؛ فرض کنید که حالا کسی همان موقع هوس می‌کند که یک عمل منافی انجام دهد، ـ در روایات هم داریم ـ حضرت می‌فرمایند: نه! اشکال ندارد. هوس است دیگر! شخصی یک‌دفعه هوس می‌کند! یک منافی! حالا منافی که خیلی زیاد است، از این چیزها انجام می‌دهد. اما وقتی که تلبیه را گفت، دیگر مسئله تمام می‌شود و عمل منافی دیگر جایی ندارد. این قضیه که عبارت از این است، شما می‌بینید که ایراد ندارد.

مضافاً به اینکه آقایان نسبت به مرحوم علامه هم ایراد کرده‌اند. ایشان هم احرام را نیّت همراه با لبس و

---

[1] لغت‌نامه دهخدا: به پشت واخوابیدن.

تلبیه شمرده‌اند و بعضی‌ها هم فقط نیّت با تلبیه را ذکر کرده و لبس ثوبین را جزء احرام به‌حساب نیاورده‌اند که نسبت به اینها هم همین ایراد وارد است.

همان‌طوری که خدمتتان عرض شد، دلیل بر این مسئله روایاتی می‌باشند که دلالت می‌کنند حاجّ و معتمر محرم است ولی می‌تواند تلبیه را متأخّراً عن الإحرام انجام دهد. چطور ممکن است یك شخص محرم باشد ولی تلبیه را بعد بگوید؟! اگر احرام، أمرٌ مرکبٌ من التلبیة و اللبس ـ آنهایی که مرکب شمرده‌اند، تلبیه و لبس را جزئش آورده‌اند ـ اگر این‌طور باشد، اطلاق احرام بر این فرد، مجازی می‌شود و دیگر حقیقی نخواهد بود. همین‌طور روایاتی که دلالت دارند؛ روایت جمیل و موثّقهٔ عمار در این مسئله صراحت دارند، همهٔ اینها را در جلسات گذشته خوانده‌ایم، خودتان نگاه کنید.

روایاتی که می‌فرمایند: «لا یجوز التَّجاوز عَن المواقیت إلاّ مُحرماً» یا «لا تُجاوِزْها إلّا و أنتَ مُحرِمٌ»،[1] چطور می‌شود که امام علیه‌السلام در اینجا به عدم جواز تجاوز از میقات مگر در حال احرام، تصریح می‌کند اما حکم به تأخیر تلبیه می‌کند؟! اگر قرار باشد که احرام امر مرکب باشد، چطور می‌شود در اینجا این شخص محرم باشد، درحالی‌که هنوز جزئی از احرام که امر مرکب است، در خارج حاصل نشده است؟! پس اطلاق احرام بر او، اطلاق بالعنایة و المجاز می‌شود و هو خلافٌ!

ثمرهٔ نزاع بسیط یا مرکب بودن احرام

البته این قضیه ثمرهٔ نزاع هم دارد؛ ثمره‌اش در اینجا است که اگر شخصی قبل شعبان، از میقات احرام ببندد ولی هنوز تلبیه نگفته باشد، تلبیه را متأخّر می‌گذارد. وقتی تلبیه را می‌گویید که هلال شعبان یا ماه جدید حلول کند یعنی عمرهٔ این ماه را انجام می‌دهید، فردا که شهر جدید وارد می‌شود؛ می‌توانید عمرهٔ دیگر انجام دهید. چون گفتیم که عمرهٔ مفرده قبل از ده روز، حرام است؛ وقتی کسی عمرهٔ مفرده انجام داد، تا ده روز حرام است عمرهٔ دیگری انجام دهد و عمره‌اش باطل است. تا یک ماه هم کراهت شدید دارد. در یک ماه فقط باید یک عمره انجام داد، نه بیشتر. همهٔ افرادی که هر روز می‌روند یک عمره انجام می‌دهند، عمل حرام انجام می‌دهند. در ده روز و کمتر از ده روز، عمره حرام است ولی برای هر ماه می‌توان [یک عمره به جا آورد].

در اینجا عمرهٔ ماه قبل را انجام می‌دهد ولی اگر گفتید که احرام مرکب است، آن‌وقت در اینجا یک عمره انجام داده است که عمرهٔ شهر جدید است چون وقتی این احرام محقق شد که وارد شهر جدید شد. پس دیگر

---

[1] وسائل الشیعة، ج ۱۱، أبوابُ المواقیت، باب ۱، ص ۳۰۷.

نمی‌تواند عمره انجام دهد اما اگر بگوییم که احرام بسیط است، برای شهر جدید می‌تواند عمرهٔ دیگری انجام دهد، این هم ثمرهٔ این مسئله است.

تلمیذ: نسبت به تکبیرات افتتاحیه که فرمودید، بهتر است اوّلی را تکبیرة الإحرام قرار دهیم یا آخری را؟

استاد: فرقی نمی‌کند، فضیلتی نیست؛ به‌خاطر اینکه از اول تکبیرات سبع شما وارد نماز می‌شوید، لذا فضیلت دیگر معنا ندارد ولی اگر بگوییم که شما وارد نماز نمی‌شوید، پس بهتر است از اول بگویید تا وقت بیشتری را در نماز سیر و حرکت کرده باشید.[1]

اللهمَّ صلِّ عَلیٰ محمَّد و آلِ مُحَمَّد

[1] تلمیذ: آیا می‌توان نماز جماعت را به‌راحتی فرادیٰ کرد یا باید عذری باشد؟!

عدم جواز تبدیل نماز جماعت به فرادیٰ مگر با عذر

استاد: بی‌جهت نمی‌شود که جماعت را به فرادیٰ تبدیل کرد.

تلمیذ: اگر انسان در رکعت سوم باشد و امام در رکعت چهارم، آیا باید همین‌طور بنشیند تا امام سلام را بگوید؟!

استاد: بله، مستحب است. البته می‌تواند بلند شود ولی مستحب است صبر کند چون اگر صبر کند، جماعت او تا تشهد و سلام ادامه پیدا می‌کند ولی اگر بلند شود، از همان‌جا فرادیٰ می‌شود؛ لذا مستحب است که در حال تشهد و سلام خودش را حفظ کند.

تلمیذ: آیا این مصداق فرادیٰ کردن جماعت نیست؟!

استاد: نه، دیگر تمام شده است.

تلمیذ: زیرا امام تشهد و سلام می‌دهد، هنوز نماز جماعت ادامه پیدا می‌کند!

استاد: باشد! ولی دیگر ارتباطی به این ندارد؛ وقتی که امام وارد تشهد شد، دیگر خرجش را از این جدا کرد ولی حالا می‌گویند که تو جدا نکن، تو همراهش باش. فضیلتش برای این است ولی واجب نیست.